

پژوهشنامه ثقلین، دوره ۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳
صفحات ۱۹۱-۲۰۶

حکم تبرج در آموزه‌های ثقلین

عبدالله موحدی محب *

استادیار دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۶/۱۵)

چکیده

فقدان حجاب شرعی برای زنان، به مثابه ترک واجبی الهی در جامعه اسلامی، عنوان مجرمانه‌ای است که در قانون برای آن مجازات منظور شده است. از این رفتار و مصادیق آن در روایات اسلامی به "تبرج" یاد می‌شود. نوشته پیش رو، فارغ از نگاه کسانی که به پیروی از روشن فکرهای سده اخیر، تبرج را چندان مذموم نمی‌دانند، به دنبال جست‌وجوی حکم رفتار مزبور از رهگذر آیات و روایات مربوط است. با جست‌وجو و تأمل در منابع و مستندات اسلامی به دست می‌آید که تبرج از جمله محرمات آشکار شرعی و از گناهان کبیره به شمار می‌رود و مرتکب آن، بر اساس مبانی حقوقی و قضایی اسلام، از ادای شهادت در محاکم محروم خواهد بود. محور اصلی پژوهش در این نوشته، آیه شریفه سی و سوم سوره مبارکه احزاب، با استفاده از دیدگاه مفسران و واژه شناسان کهن قرآنی و تأملی نو در پیوند اجزای مختلف آیات مربوط به آن است.

واژگان کلیدی

پوشش شرعی، تبرج، حجاب، شهادت، فسق.

مقدمه

در قانون مجازات اسلامی (تبصره ماده ۶۳۸) فقدان حجاب شرعی برای بانوان با مصادیق گوناگون آن جرم انگاشته شده و قانونگذار برای آن مجازات مقرر کرده است. مبنای قانون مصوب، هرچه باشد در شریعت اسلام برای عدم پوشش زنان مسلمان، به مفهوم خاص، عنوان "تبرج" به کار رفته است؛ چیزی که در ادبیات رایج امروز از آن به "بدحجابی" تعبیر می‌شود، در قرآن کریم و روایات اسلامی از شناسه تبرج یاد شده است و به طبیعت حال، مسائل مرتبط با حکم آن را ذیل همین عنوان در آیات و روایات باید جست‌وجو کرد.

فارغ از آیات مفصلی که در آن‌ها لزوم حجاب (به معنای پوششی تعریف شده) برای زن مسلمان مطرح است؛ کسانی در گستره برد مفهوم تبرج مطرح در آیات و روایات جست‌وجویی درخور صورت داده و به آن پرداخته‌اند (روحی و ...: ۱۱۳-۱۲۷). در این نوشتار، نه بر سر آنیم که ملاحظات خود را بر آن نوشته‌ها به تفصیل آوریم که این مهم به مجال دیگری نیاز دارد. در جست‌وجوی حاضر، تنها بر پایه پذیرش محدوده متیقن از برد مفهومی این واژه، بر آنیم که حکم رفتار مزبور را از رهگذر تأمل در آیات تبرج و اشارات بزرگان تفسیر روشن سازیم؛ چه فراتر از یکصد سال پیش بدین سو، فرنگ باورانی که بیش‌تر از آب‌شخور فراماسونری و شعارهای آن تغذیه شده و می‌شوند (الجزائری، ۱۴۰۱: ۲۲)؛ در قلمرو این مرز و بوم نه تنها رفتار مزبور را حرام و حتی مذموم ندانسته؛ بلکه آن را کاری پسندیده شمرده و بر آن پای فشرده‌اند (مشفق کاظمی، ۱۳۵۰، ج ۱: ۳۷۸) و آن را یکی از تغییرات مفید و مهمی شمرده‌اند که در دوره پهلوی‌ها صورت بسته است (مینوی: ۱۵۵-۱۶۰ و ۲۰۵-۲۱۱) و چه بسا پای را فراتر نهاده، بر این دعوی رفته‌اند که در قرآن، از لزوم پوشیدگی زنان هیچ نشانه‌ای نیامده است (دشتی: ۱۶ و ۱۹ دیمه ۱۳۱۵)^۱ و حتی از

۱. صورت کامل این مقالات، در پایان جلد دوم رسائل حجابه چاپ شده است.

سر تحدی، عالمان دین را به آوردن دلیلی از کتاب خدا به درباستگی پوشش زنان فراخوانده‌اند (مدنی کاشانی، بی تا: ۱۵۳) و گاهی به زعم آن که ایده‌ای بدیع آورده‌اند، نوشته‌های خود را به بیوت مراجع دینی آورده، انتشار آن را از آن بزرگواران طلب می‌کرده‌اند (الوشنوی، ۱۳۷۹: ۴۹). بدیهی است عالمان مسلمان در پاسخ چنین اقداماتی به مقالات پرداخته و رساله‌ها سامان داده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۶: ۲۵۴) که کمی از بسیار آن در دسترس پژوهشگران قرار دارد. یکی از متتبعان معاصر با تلاشی درخور، مجموعه‌ای مشتمل بر بیش از سی رساله از این انبوه آثار را گرد آورده و به صورتی مرغوب و چشم‌نواز سامان داده و به دست نشر سپرده است (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۹).^۱

مسأله تبرج و قبح آن، امروزه در قلمرو جامعه و فرهنگ اسلامی و برای آگاهان به معارف و آموزه‌های دینی چندان روشن است که به اثبات و تشدید و تأکید در آن نیازی نیست. ضرورت حجاب برای بانوان از آغاز به مثابه حاصل تجربه عقلانی بشر و متعاقب احساس نیاز بدان صورت بسته (شعرانی، ۱۳۸۴: ۱۰۸۴) و حفظ حدود عفاف مورد تأیید و تأکید ادیان آسمانی حسب مقتضیات بوده و هست (صدر، ۱۳۵۵: ۹۳). در این میانه، کسانی هم پیدا می‌شوند که به رغم اقرار وجدانی به حسن پوشش و حجاب بی توجه به پیامدهای شوم تبرج (الموحد القزوی، ۱۴۰۱: ۲۳)، بر طبل همان منورالفکرهای یکصد سال پیش می‌کوبند و بر آنند که پدیده مزبور در اوضاع و احوال کنونی نمی‌تواند از اولویت‌های دینی

۱. پیداست که رساله‌های فراوانی از تیررس جست‌وجو یا گزینش آن بیرون مانده است؛ از جمله رساله «حجاییه» مرحوم آیت الله ملاعبدالرسول مدنی کاشانی در سال ۱۳۰۵ شمسی، یعنی ۹ سال پیش از واقعه کشف حجاب در ایران منتشر شده است در «فوائد المتکلمین» صفحات ۱۵۲-۱۸۸ نیز رساله حجاییه به قلم فرزند آن مرحوم، آیت الله حاج آقا رضا مدنی کاشانی در سال ۱۳۰۸ شمسی، یعنی حدود ۲ سال پیش از واقعه کشف حجاب منتشر شده و در سال ۱۳۴۷ قمری در قم، یا چاپ سنگی شده و در سال ۱۳۸۶ شمسی به صورت حروفی و مرغوب به چاپ رسیده است. همچنین رساله «حکمة الحجاب و ادلة النقاب» که مؤلف آن نام خود را پنهان داشته و در سال ۱۳۴۹ قمری، ۵ سال پیش از واقعه کشف حجاب در تهران به چاپ رسیده است و ده‌ها رساله دیگر که مجال جست‌وجو و وصف آنها در این جا نیست.

و فرهنگی جامعه اسلامی شمرده شده و چندان تشدید و تأکیدی از سوی شارع مقدس بر منع آن صورت نبسته است؛ در نتیجه نباید دین باوران، پیگیری آن را در اولویت تبلیغی و فرهنگی خود قرار دهند. بدین جهت، نوشته حاضر در کار جست‌وجوی میزان تشدید شارع مقدس نسبت به این پدیده با محوریت آیات تبرج در قرآن کریم است.

نخست نگاهی گذرا به مفهوم تبرج داریم تا با تصویری اجمالی از آن، به همخوانی این مفهوم با آنچه امروزه از آن به بدحجابی یا بدپوششی و مانند آن تعبیر می‌شود، نزدیک گشته، به بازخوانی نظر شارع مقدس نسبت به آن بپردازیم.

واژه "تبرج" که نگارندگان آثار لغوی کهن پارسی در برابر آن، واژه یا ترکیب "آراستن" (رجایی بخارایی، ۱۳۶۳: ۱۲۲) یا "خویشتن را بر آراستن" (جرجانی، ۱۳۱۳: ۳۲) یا "آراسته بیرون آمدن" (المروزی، ۱۳۶۱: ۲۰۹) یا "خویشتن بر آراستن زن و بیرون آمدن" (زوزنی، ۱۳۴۵، ج ۲: ۵۰۶) نهاده‌اند، با عنایت به کاربردهای قرآنی آن بدین‌گونه تبیین گشته است که تبرج، یعنی "خویش بر آراستن و آراسته بیرون آمدن زن از خانه" (بخارائی، ۱۳۶۵: ۱۲۱ و ۱۹۷). در غریب القرآن، متعلق به سده دوم هجری و منسوب به زیدبن علی بن‌الحسین علیه السلام شهید در ۱۲۲ قمری، در مقام بیان واژگان مندرج در آیه ۳۳ سوره احزاب آمده است: "التبرج اظهار الزینه و المحاسن و إبرازها" (زیدبن علی، ۱۴۱۸: ۳۲۷)؛ چنان‌که از مقاتل بن سلیمان مروزی خراسانی، مفسر پرآوازه اهل سنت در سده دوم، متوفای سال ۱۵۰ هجری (ابن العماد الحنبلی، بی تا، ج ۱: ۲۲۷) آمده است: «التبرج إنها تلقی الخمار علی رأسها و لا تشده فیواری قلائدها و قرطها و عنقها و یبدو ذلک کله منها و ذلک التبرج» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۹۷)؛ تبرج آن است که زن روسری خود را روی سر اندازد و آن را محکم نسازد به گونه ای که گردن بند و گوشواره و گردن وی پنهان نماند و همه آشکار گردد. این است معنای اصلی تبرج.

این تعریف از سوی بزرگانی از مفسران اهل سنت تلقی به قبول گشته است (القرشی الدمشقی، ۱۴۰۲، ج ۳: ۴۸۲). نیز: (ألوسی، ۱۴۰۵، ج ۲۲: ۶) و: (قطب، ۱۴۱۰: ۲۸۶۰).

همچنین به صورتی موجز از سوی شیخ طوسی آمده است: «هو إظهار المحاسن للرجال؛ اساس تبرج این است که زنان زیبایی‌های خود را به نامحرمان بنمایانند» (طوسی، ۱۴۳۱، ج ۸: ۲۵۷). این بررسی کوتاه برای توجه به نقطه محوری مفهوم تبرج، به منظور پیگیری حکم قرآنی آن، در این جا بسنده است. ضمن آن که با تأمل در آن به روشنی درمی‌یابیم که آنچه عبارت بزرگانی چون جناب زیدبن علی علیه السلام و مقاتل و دیگر بزرگان اهل تفسیر افاده می‌کند، همان است که امروزه ما از عباراتی چون بدحجابی و مانند آن می‌فهمیم و از نظر بوم معنایی، فارغ از زاویه‌های تاریخ یا جغرافی بنیان مفهوم، همان مفهوم است؛ چنان که مفسر نامور معاصر، سیدقطب به صراحت تمام بدان پرداخته است (قطب، ۱۴۱۰: ۲۴۶۱). تفصیل بیش تر را می‌توان در مقاله پیش گفته در باب گستره مفهوم تبرج ملاحظه کرد. کوتاه سخن این که تبرج در روایات اسلامی چیزی ضد ستر و پوشش آمده است (برقی، ۱۳۷۱: ۱۹۷؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲) و همین برای فهم اجمالی مراد از این واژه در زبان شریعت و تطبیق بر مصادیق آن در هر زمان و مکان کافی است.

محورها

در این جست‌وجو به صورت محوری به واکاوی سه مسئله در پیوند با موضوع اصلی مقاله می‌نشینیم:

حرمت: اقتضای نخست نهی صریح قرآنی در آیه شریفه «و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الأولى» (احزاب/۳۳)؛ حرمت است و به توضیح و اثبات این نکته نیازی نیست که گرچه خطاب اصلی در آیه به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ به دلیل کاربرد این واژه و نهی ضمنی از آن در آیه ۶۰ سوره نور، گروه هدف، تمامی زنان مسلمان‌اند (البستانی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۴۸۳). می‌دانیم که وجوب پوشیدگی بانوان در برابر نامحرمان که مورد فتوای فقیهان اسلامی است، از بخش‌های مختلف آیات حجاب استفاده شده است، مانند «... و لیضرن بخرهن علی جیوهن و لا یبدین زینتهن إلا...» (نور: ۳۱) یا «... غیر متبرجات بزینة...» (نور: ۶۰) یا «...»

یدنین علیهن من جلابیهن...» (احزاب: ۵۹) و مانند آن که فقیهان بدون هیچ گونه خلاف و اشکالی به اقتضای این آیات به وجوب پوشش بانوان فتوا داده‌اند (حکیم، ۱۴۰۴، ج ۱۴: ۵۹). در این صورت، استفاده حرمت تبرّج از آیه شریفه مورد بحث بسیار روشن و خالی از ابهام می‌نماید. مسئله تا این جا چندان روشن است که به درنگ بیش از این در آن نیازی نیست.

گناه کبیره: برابر آیات قرآن کریم، گناهان به دو گروه "صغیره" و "کبیره" تقسیم شده‌اند (نساء: ۳۱؛ کهف: ۴۹). اما در این که به صورت مشخص تعریف کبیره و صغیره چیست یا مصادیق آن‌ها کدامند، به صورت جامع و مانع معلوم نیست و بزرگان در این موضوع دیدگاه‌های گوناگونی ابراز کرده‌اند (طباطبائی، ۱۳۵۰، ج ۴۰: ۳۴۶-۳۴۹؛ الجبعی العالمی، ۱۴۱۵: ۳۸۰-۳۸۱). بعضی بر آنند که گناه کبیره آن است که یا در قرآن به کبیره بودن آن تصریح شده باشد یا در قرآن و سنت معتبر، وعده صریح یا ضمنی عذاب برای آن آمده باشد یا در قرآن و روایات معتبر از گناه کبیره مسلم بزرگ‌تر شمرده شده باشد یا آن که در عرف اهل شرع، بزرگ به حساب آید (یزدی، بی تا، ج ۱: ۸۰۰). شاید این، معتبرترین سخنی باشد که در این مسئله می‌توان گفت. به هر رو، تعریف گویا و حدود و ثغور آن بیش از آن چه گذشت، به درستی روشن نیست و کسانی که آن‌ها را در عددی خاص منحصر دانسته‌اند (الجزیری، بی تا، ج ۵: ۴۴۱)؛ حصر آنان جامع و دقیق نمی‌نماید. شاید به تعبیر مرحوم شیخ بهایی، این نیز یکی از مواردی باشد که بر پنهان ماندن آن مصالحی مترتب است که خرد ما بدان راه ندارد؛ مانند شب قدر و صلوات وسطی (الجبعی العالمی، ۱۴۱۵: ۳۸۲). با همه این‌ها، در حدیث صحیح (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۴۵) از جناب عبدالعظیم حسنی، از امام جواد، از امام هشتم، از امام کاظم علیه السلام بیش از بیست عنوان از مصادیق گناهان کبیره شمرده شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۸۵). صاحب کافی بابی را به عنوان "کبائر" باز کرده و احادیث مرتبط با آن را آورده است. می‌توان از رهگذر آن‌ها دست آخر مجموعه‌ای از آن چه را در سخنان امامان معصوم علیهم السلام به عنوان گناه کبیره آمده است، شناسایی کرد. با همه آن چه گذشت، این حقیقت قابل درک است که هر آن چه

خداوند بر آن‌ها شدت و تأکید بیش‌تری روا داشته به عنوان کیبیره تلقی شده و به هر جهت، ارتکاب آن‌ها حرام و گناه بزرگ شمرده می‌شود؛ چه بزرگی گناه را بر حسب شدت نهی و تهدید نسبت به آن از سوی شارع مقدس باید سنجد (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۴: ۳۶۴). پس از این بیان اجمالی، به تأملی در آیات شریفه می‌نشینیم:

خداوند در آیه ۳۰ احزاب زنان پیامبر ﷺ را از هر رفتاری که به عنوان "فاحشه مبینة" از آن یاد شده، بر حذر داشته و مرتکبان را به عذاب مضاعف تهدید کرده است. بنابراین، آن عمل هر چه باشد گناه کیبیره است. صاحب مجمع‌البیان عنوان "فاحشه" را با عبارت «السيئة البليغة في القبح و هي الكبيرة» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۱۲) بیان داشته و در المیزان با عبارت «الفعلة البالغة في الشناعة و القبح و هي الكبيرة» (طباطبائی، ۱۳۹۶، ج ۱۶: ۳۲۵)، از آن تعبیر شده است. روشن است عذاب مضاعف در قیاس با دیگر زنان معنی پیدا می‌کند؛ بدین معنی که در صورت ارتکاب از سوی دیگران برای آنان عذابی منظور می‌گردد و در صورت ارتکاب آن عمل از سوی زنان پیامبر ﷺ همان عذاب مضاعف می‌گردد (طوسی، ۱۴۳۱، ج ۸: ۲۵۴؛ رازی، ۱۳۶۹، ج ۱۵: ۴۱۳؛ طبرسی، ۱۳۹۰: ۷ و ۸: ۳۵۴؛ همان، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۱۳). در آیه ۳۲ در خطابی دیگر به زنان پیامبر ﷺ آمده است: «يا نساء النبي لستن كأحد من النساء إن اتقين...» که بزرگی مرتبه آنان در مقایسه با دیگر زنان به تقوا مشروط شده است. برای عبارت شرطی "إن اتقين" دو احتمال وجود دارد: یکی آن‌که در این جا فعل متعدی (اتقین) به دلایل بلاغی نازل منزله فعل لازم تلقی شده، بدون آن‌که تعلق به مفعول خاص یا عامی مورد نظر باشد (تفتازانی، بی‌تا: ۱۹۱)؛ زیرا نظر به ضرورت وجود گوهر تقوا است، بدون عنایت به متعلق خاص. از ظاهر عبارت بعضی از مفسران به دست می‌آید که این احتمال را ترجیح داده و گفته‌اند: «شرط علیهن التقوی لیبین سبحانه أن فضلهن بالتقوی لا باتصالهن بالنبی» (الجزائری، ۱۳۸۸، ج ۴: ۸۴). احتمال دوم آن‌که فعل متعدی مزبور به حسب قرینه در واقع متعلق به مفعولی دیده شود، مانند عقاب الاهی: «إن تتقین

عقاب الله باجتناب محارمه» (طوسی، همان، ج ۸: ۲۵۷). یا گفته شده، معنای آن این است که اگر بترسید از مخالفت اوامر و نواهی او (شریف لاهیجی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۶۳۰) و مانند آن (ثقفی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۹۶). با هر دو احتمال؛ به ویژه احتمال دوم، پیوند درونی آیه ۳۲ با آیه ۳۰ بسیار معنی دار می‌نماید و نشان داده می‌شود که هر آنچه پس از آن در آیه ۳۳ می‌آید، چه اوامر و چه نواهی، از نظر خداوند بسیار مهم است؛ بدین معنی که در صورت رعایت آن‌ها مرتبه والا و در صورت مخالفت، عذاب الاهی که شکل مضاعف آن برای زنان پیامبر ﷺ می‌باشد؛ در انتظار است. افزون بر آن، در میان آن اوامر و نواهی که در آیه ۳۳ وارد شده، عنوان‌هایی است که نمی‌توان از اهمیت آن‌ها چشم پوشید؛ مانند «أقمن الصلوة ... أظعن الله و رسوله ...» و می‌دانیم که ترک صلات برابر نصوص روایات صحاح اهل بیت ﷺ "کبیره موبقه" است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۸۷)؛ نیز: (رک: الجزیری، بی‌تا: ۴۵۷) و بدین منوال نافرمانی از خدا و رسول ﷺ گمراهی و آتش و خلود در جهنم را به دنبال دارد (احزاب: ۳۶؛ نساء: ۱۴؛ جن: ۲۳). نهی از تبرج در ردیف آن‌ها قرار گرفته و سیاق در این جا به ما می‌فهماند که این مقوله نیز از نظر شارع مقدس مهم است؛ به نحوی که عدم توجه بدان گناهی است بزرگ و حکم اصرار بر آن و گونه‌ای سبک پوشش قرار دادن، آن هم خود به خود معلوم است و به توضیح نیازی نیست. در روایات اسلامی هم می‌توان شدت زشتی عمل تبرج را دریافت که می‌تواند به مثابه تأییدی بر فهم مورد نظر از آیه شریفه باشد. در روایتی که در منابع اهل سنت آمده و نقل آن در برخی از منابع شیعی را هم می‌توان به منزله قبول مضمون آن از سوی بزرگان تلقی کرد (شیرازی، ۱۳۹۱: ۹۷؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۸۹: ۳۶۷)؛ این عبارت آمده است که پیامبر ﷺ ده خصلت را بسیار بد می‌داشت. از جمله «التبرج بالزینه لغیر محلها...» (نسائی، ۱۳۴۸، ج ۸: ۱۴۱)؛ بدین معنا که آرایش زنان و نشان دادن آن به نامحرمان، از اموری است که پیامبر ﷺ آن را ناپسند و مذموم شمرده است (سیوطی، ۱۳۴۸، ج ۸: ۱۴۱). یا این سخن منقول از پیامبر ﷺ: «شر النساء المتبرجات و هن

المنافقات لا یدخل الجنة منهن إلا مثل الغراب الأعصم» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۱۹۷)؛ زنان متبرج بدترین زنانند آنان منافقند، کسی از آنان به بهشت نمی‌رود، مگر به اندازه کلاغ اعصم. در این مورد که کلاغ اعصم چیست، و این تشبیه چه کنایه‌ای است؛ عماره بن خزیمه می‌گوید: «ما با رسول خدا ﷺ در ایام حج یا عمره‌ای بودیم. حضرت فرمود: «داخل این دره نگاه کنید؛ آیا چیز تازه‌ای می‌بینید؟» ما نگاه کردیم و گفتیم: «نری غرباناً فیها غراب أعصم أحمر المنقار و الرجلین ...؛ ما کلاغانی را می‌بینیم که در میان آن‌ها تنها یک کلاغ اعصم وجود دارد؛ یعنی منقار و دو پای او قرمز است». حضرت فرمود: «لا یدخل الجنة من النساء إلا من كان منهن مثل هذا الغراب فی الغراب» (ابن حنبل، بی تا، ج ۴: ۱۹۷) و کلاغانی با این وصف در غایت ندرتند (زبیدی، بی تا، ج ۸: ۴۰۰). نیز در روایتی از پیامبر ﷺ چنین نقل شده است: «در باره سه کس [از شدت بدعاقبتی] نباید چیزی پرسید که یکی از آن‌ها عبارت است از: «امراة غاب عنها زوجها قد کفها مؤونة الدنيا فتبرجت بعده فلا تسئل عنهم» (ابن حنبل، همان، ج ۶: ۱۹؛ المتقی الهندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۳۰)؛ زنی که همسرش خرج زندگی او را می‌دهد آن‌گاه او آرایش کرده در غیاب همسر به خود نمایی به بیرون می‌رود» درباره این قبیل کسان چیزی نپرسید. روشن است که از مجموع دلایل و مستندات مربوط به حرمت و قبح تبرج زنان به هیچ رو انحصار حکم به زنان شوهردار فهمیده نمی‌شود؛ بلکه دختران بالغ و مراهق را نیز زیر پوشش خود دارد (مرداوی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۵۳). بر پایه این مایه دلایل و مستندات است که فقهای بزرگ اسلام از اهل سنت گرفته (ر.ک. الجزیری، بی تا، ج ۵: ۵۴-۵۵) تا بزرگان شیعه، سفور و تبرج را از بزرگ‌ترین محرمات دینی و فضیح‌ترین منکرات شرعی خوانده و حرمت آن را از ضروریات دین شمرده‌اند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۴۱۶)¹.

۱. ضمناً تصویرهای فراوانی از عین دست‌خط فقهای بزرگ شیعه در تصریح به حرمت سفور و تبرج آمده است (رسائل حجابیه، ج ۲: ۱۴۰۴-۱۴۱۷).

قبول شهادت: در نظام قضایی اسلام، به سان نظامات قضایی دیگر ملل برای شاهد، شروط و الزاماتی مقرر گشته که جای بحث مستوفای آن، آثار فقهی و حقوقی است. یکی از عمده‌ترین آن‌ها عدالت است و عدالت به معنای سلامت از همه چیزهایی است که در فقه به عنوان "فسق" یا "فسوق" از آن بحث می‌شود. فقها در تعریف عدالت آورده‌اند: «هی المملکة الرادعة عن معصية الله ...؛ عدالت عبارت است از ملکه‌ای که انسان را از نافرمانی خدا باز می‌دارد.» در نتیجه شهادت فاسق به عنوان مرتکب گناه کبیره یا اصرار کننده بر صغیره در نظام حقوقی و قضایی اسلام پذیرفته نیست (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۴۴۲).

فسق و فسوق را در لغت به معنی "خروج مذموم و مکروه" آورده‌اند (عسکری، ۱۴۲۱: ۴۰۵) تا تفاوت آن را با مطلق خروج باز نموده باشند و بدین منوال بعضی، آن را خروج از قلمرو استقامت و اعتدال دانسته‌اند (جزری، ۱۳۶۴، ج ۳: ۴۴۶) و در فضای شرایع آسمانی گفته‌اند: فسق عبارت است از بی‌فرمانی (رجایی بخارانی، ۱۳۶۳: ۳۱۸)، ترک امر الاهی (الفراهیدی، بی‌تا، ج ۵: ۸۲)، خروج از فرمان خدا (جرجانی، ۱۳۱۳: ۸۷؛ زوزنی، ۱۳۴۰، ج ۱: ۴۵ و ۱۵۰) و به عبارتی خیانت به خداوند (هاکس، ۱۳۸۳: ۶۵۴؛ محمدیان، ۱۳۸۰: ۸۹۴)؛ چه تنها به صورت خروج عملی باشد یا خروج عملی اعتقادی که عبارت است از کفر. بنابراین، باید فاسق را اعم از کافر دانست (الحسینی الکفوی، ۱۴۱۳: ۶۹۳). بیش‌ترین کاربرد فاسق برای کسی است که در عین التزام قلبی به شریعتی، در عمل، نسبت به همه یا بعضی از واجبات آن اخلال می‌آورد (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲: ۳۸۰). خداوند خطاب به اهل ایمان از پس نهی نسبت به برخی رفتارهای خلاف فرموده است: «ذلکم فسق» (مائده: ۳) یا فرموده است: «و إنه لفسق» (انعام: ۱۲۱) یا: «إن تفعولوا فإنه فسوق بکم» (بقره: ۲۸۲). نیز در قرآن کریم لزوم عدم پذیرش شهادت بزهکاران با فسق آنان پیوند خورده است: «... و لا تقبلوا لهم شهادة أبدا و أولئک هم الفاسقون» (نور: ۴). بدین معنی که این گروه مقبول الشهادت نیستند و فسق در ایشان تحقق دارد (شریف لاهیجی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۶۰) و در

شهادت، عدالت شرط است و فسق منافی آن است (کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۶: ۲۷۱). حال اگر تبرج، فسق تلقی شود و بر اساس آیات مورد بحث وعده عذاب بر آن داده شده و گناه کبیره به حساب آید؛ وضعیت آن در مسئله شهادت هم روشن است. در روایتی که به ملاحظه قوت سند و متن (مجلسی، ۱۳۹۶، ج ۶: ۱۲۶)، فقیهان بر اساس آن فتوا داده‌اند (العجلی الحلی، ۱۳۹۰: ۱۸۳؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۴۰۲)؛ از امام باقر علیه السلام آمده است: «تقبل شهادة المرأة والنسوة إذا كن مستورات من أهل البيوتات معروفات بالستر و العفاف مطيعات للأزواج تاركات للبذاء و التبرج إلى الرجال فی أندیتهن» (طوسی، ۱۳۹۰ (۱)، ج ۳: ۱۳؛ همان ۱۳۹۰ (۲)، ج ۶: ۲۴۲)؛ زنانی که از خانواده‌های مشهور به صلاح و اهل پوشش و عفت باشند و فرمانبردار همسران بوده و فحاش نباشند و با خودنمایی و آرایش به محل مردان ظاهر نشوند، شهادتشان پذیرفته است. دلالت صریح این حدیث به مفهوم خود، در مانعیت تبرج به مثابه مصداقی از رفتار فاسقانه، بر کسی پوشیده نیست. قابل ذکر آن‌که در قانون آیین دادرسی کیفری جمهوری اسلامی، ماده ۱۵۵ به لزوم وجود عدالت در شاهد در موارد نیاز تصریح شده است و تبصره سوم همین ماده به مانعیت هرگونه سابقه فسق و اشتها به فساد نسبت به قبول شهادت شاهد اشعار دارد و در ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی، شرایط مندرج در ماده ۱۵۵ مورد ارجاع و اشاره قرار گرفته و در ماده ۲۳۴ و تبصره آن، موضوع جرح شاهد و مسائل مرتبط با آن مطرح شده است که می‌تواند موضوع پژوهشی مستقل در قلمرو فقهی و حقوقی گردد و از گستره جست‌وجوی حاضر بیرون است.

نتیجه‌گیری

- ۱) ادعای این که تبرج و حجاب دلیل روشن شرعی ندارد، به کلی بی‌پشتوانه است.
- ۲) بدحجابی و تبرج به صریح کتاب و سنت حرام بین و گناه کبیره است.
- ۳) برحسب روایات اسلامی، زنان متبرج به جز مجازات مصرح در قانون مجازات اسلامی، از حق ادای شهادت در محاکم قضایی محروم هستند.

منابع

- قرآن کریم، تنزیل من رب العالمین.
۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳). *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، چ سوم، بیروت، دار الأضواء.
 ۲. آلوسی، شهاب الدین (۱۴۰۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی*، چ چهارم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۳. ابن حنبل، أحمد بن محمد (بی تا). *مسند أحمد بن حنبل*، بیروت، دار صادر.
 ۴. ابن العماد الحنبلی، عبدالحی (بی تا). *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، طبعه جدیده، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 ۵. البستانی، محمود (۱۴۲۳). *التفسیر البئی للقرآن الکریم*، چ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی علیه السلام.
 ۶. بخارائی، محمد بن محمد (۱۳۶۵). *المستخلص یا جواهر القرآن*، به اهتمام دکتر مهدی درخشان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۷. برقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، تصحیح میر جلال الدین محدث ارموی، چ دوم، قم، دار الکتب الإسلامیة.
 ۸. تفتازانی، مسعود بن عمر (بی تا). *کتاب المطول*، قم، مکتبه الداوری.
 ۹. ثقفی، میرزا محمد (۱۳۷۶). *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، چ اول، تهران، انتشارات برهان.
 ۱۰. الجبعی العاملی، محمد بن الحسین (شیخ بهایی) (۱۴۱۵). *الأربعون حدیثاً*، چ اول، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
 ۱۱. جرجانی، میرسیدشریف (۱۳۱۳). *ترجمان لغات القرآن*، بی جا، بی نا، چاپ سنگی.
 ۱۲. الجزائری، أبوبکر جابر (۱۴۰۱). *فصل الخطاب فی المرأة و الحجاب*، جدّه، مطابع سحر.
 ۱۳. الجزائری، سید نعمت الله (۱۳۸۸). *عقود المرجان فی تفسیر القرآن*، چ اول، قم، انتشارات نور وحی.

۱۴. جزری، مجدالدین بن أبی السعادات (ابن الأثیر) (۱۳۴۶). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقيق طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطنّاجی، چ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۵. الجزیری، عبدالرحمان (بی تا). *كتاب الفقه على المذاهب الاربعه*، چ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۶). *رسائل حجابیه*، چ دوم، قم، انتشارات دلیل ما.
۱۷. الحسینی الکفوی، ایوب بن موسی (۱۴۱۳). *کلیات أبی البقاء*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۸. حکیم، سید محسن (۱۴۰۴). *مستمسک العروة الوثقی*، قم، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۹. خمینی، امام سیدروح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*، النجف الأشرف، مطبعة الآداب.
۲۰. رازی، أبوالفتوح (۱۳۶۹). *روض الجنان و روح الجنان*، به کوشش و تصحیح دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی علیه السلام.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۳۲). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق محمد سید کیلانی، تهران، المکتبه المرتضویه.
۲۲. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵). *فقه القرآن*، تحقیق سید أحمد الحسینی، چ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۳. رجائی بخارائی، أحمدعلی (۱۳۶۳). *فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۴. روحی، کاوس، خوانین زاده، محمد حسین و سعیدی، فاطمه السادات، *فصلنامه مطالعات تفسیری*، شماره ۱۷.
۲۵. زبیدی، محمد مرتضی (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار مکتبه الحیاه.
۲۶. زوزنی، حسین بن أحمد (۱۳۴۰). *المصادر*، ج ۱، چ اول، مشهد، کتابفروشی باستان.
۲۷. _____ (۱۳۴۵). *المصادر*، ج ۲، چ اول، مشهد، کتابفروشی باستان.
۲۸. زید بن علی رضی الله عنه (۱۴۱۸). *غریب القرآن*، تحقیق محمد جواد الحسینی الجلالی، چ دوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۹. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۰. _____ (۱۳۴۸). *شرح سنن النسائی (چاپ شده در ذیل سنن النسائی)*، چ اول بیروت، دارالفکر.
۳۱. شریف لاهیجی، محمد بن شیخ علی (۱۳۸۱). *تفسیر شریف لاهیجی*، تصحیح دکتر محمد ابراهیم آیتی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
۳۲. شیرازی، صدرالدین (ملاصدرا) (۱۳۹۱). *شرح أصول الکافی*، تهران، مکتبه المحمودی.
۳۳. صدر، حسن (۱۳۵۵). *حقوق زن در اسلام و اروپا*، چ پنجم، سازمان انتشارات جاویدان.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۵۰). *المیزان فی تفسیر القرآن ج ۴*، چ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۳۵. _____ (۱۳۶۹). *المیزان فی تفسیر القرآن ج ۱۶*، چ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۳۶. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۷۷). *جوامع الجامع*، تصحیح دکتر ابوالقاسم گرجی، چ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۷. _____ (۱۳۹۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، چ چهارم، کتابفروشی اسلامیة.
۳۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۳۱). *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق أحمد حبیب قصیر العاملی، چ اول، بیروت: الأمیرة.
۳۹. _____ (۱۳۹۰). *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تحقیق سید حسن الموسوی الخرسان، چ سوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۴۰. _____ (۱۳۹۰). *تهذیب الأحکام*، تحقیق سید حسن الموسوی الخرسان، چ سوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۴۱. عسکری، أبو هلال (۱۴۲۱). *معجم الفروق اللغویة*، تنظیم بیت الله بیات، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۲. العجلی الحلّی، محمد بن إدیس (۱۳۹۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، تهران، انتشارات المعارف الإسلامیة.

۴۳. الفراهیدی، خلیل بن أحمد (بی‌تا). کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی المنزومی و دکتر ابراهیم السامرائی، بیروت، دارالمکتبه الهلال.
۴۴. القرشی الدمشقی، إسماعیل بن کثیر (۱۴۰۲). تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار المعرفه.
۴۵. قطب، سید (۱۴۱۰). فی ضلال القرآن، چ شانزدهم، بیروت، دارالشروق.
۴۶. کاشانی، ملافتح الله (۱۳۴۶). تفسیر منهج الصادقین، تصحیح میرزا ابوالحسن شعرانی، چ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الأصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چ پنجم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۴۸. المتقی الهندی، علاء الدین بن حسام الدین (۱۴۰۹). کنز العمال فی سنن الأئوال و الأفعال، چ سوم، بیروت، مؤسسه الرساله.
۴۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تصحیح سیدهاشم رسولی، چ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۵۰. _____ (بی‌تا). بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی و مؤسسه التاريخ العربی.
۵۱. مجلسی، محمدتقی (۱۳۹۶). روضه المتقین، تحقیق سیدحسین موسوی کرمانی و شیخ علی پناه اشتهااردی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۵۲. محمدیان، بهرام (مسئول گروه ترجمه) (۱۳۸۰). دائرة المعارف کتاب مقدس، چ اول، تهران، انتشارات روز نو.
۵۳. مدنی کاشانی، ملاعبدالرسول (بی‌تا). فوائد المتکلمین، تهران، کتابفروشی ادبیة ناصریه.
۵۴. المرادوی، علاء الدین (۱۴۰۶). الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف علی مذهب الامام المبیجل احمد بن حنبل، تصحیح محمدحامد الفقی، چ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۵۵. المروزی، محمد بن منصور (۱۳۶۱). الدرر فی الترجمان، تصحیح دکتر محمدسرور مولایی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۵۶. مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۵۰). روزگار و اندیشه ها، تهران، انتشارات ابن سینا.
۵۷. الموحد القزوینی، ابراهیم (۱۴۰۱). الحجاب سعادة لا شقاوة، چ سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۵۸. مینوی، مجتبی، مجله یغما، سال اول، صص ۱۵۵-۱۶۰ و صص ۲۰۵-۲۱۱.
۵۹. نسائی، أحمد بن شعيب (۱۳۴۸). سنن النسائی، بشرح جلال الدين السيوطی و حاشیة الإمام السندی، چ اول، بیروت، دارالفکر.
۶۰. وشنوی، محمد قوام (۱۳۷۹). الحجاب فی الإسلام، قم، مطبعة الحكمة.
۶۱. هاکس (۱۳۸۳). قاموس کتاب مقدس، چ دوم، تهران، انتشارات اساطیر.
۶۲. یزدی، سیدمحمدکاظم (بی تا). العروة الوثقی، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية.
۶۳. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۹۲/۲/۱ و تأیید شورای نگهبان ۹۲/۲/۱۱.